

اشاره

در این میزگرد که با حضور سردبیر، اعضای هیئت تحریریه مجله و نیز چهار تن از دبیران ادبیات برگزار شد، درباره روش‌های تدریس و ارزشیابی و هر آنچه دبیران ادبیات فارسی از بدو ورود به کلاس تا پایان تدریس باید رعایت کنند، صحبت به میان آمد و حاضران راهکارهایی را پیشنهاد کردند که در پی می‌آید.

زمان هم همین‌طور تعیین‌کننده است؛ یعنی قطعاً اگر کسی اول صبح قرار باشد تدریس کند، روشش با ساعت ۱۱-۱۰ صبح فرق دارد یا مثلاً با بعدازظهر متفاوت است. پس زمان هم می‌تواند اثرگذار باشد. نوع مخاطب هم می‌تواند در روش‌های ما تأثیرگذار باشد؛ مثلاً کلاس، کلاس دخترانه باشد یا پسرانه، مخاطب‌های ما بزرگسال باشند یا مثلاً میان‌سال و... این‌ها بر کار ما قطعاً تأثیر خواهند گذاشت. مسئله خیلی مهم دیگر، خودمان هستیم؛ یعنی اینکه خود من کی هستم. گاهی وقت‌ها ممکن است یک روش لباسی نباشد که بر اندام هر کسی پوشاننده بشود. شما در یک روش موفقید اما همین روش را اگر کس دیگری پی‌بگیرد، ممکن است چندان موفق نباشد. به

دکتر سنگری: پیش از وارد شدن به بحث روش‌ها، چند مقوله و عنصر و عامل است که باید به آن‌ها توجه کنیم، زیرا آن‌ها در انتخاب نوع روش تعیین‌کننده‌اند. مسئله اول، خود نوع درس است. نوع درس، تعیین‌کننده روشی است که ما انتخاب می‌کنیم. طبعاً روش تدریس مثلاً تاریخ ادبیات با تدریس خود ادبیات، و این دو مقوله با تدریس زبان فارسی فرق می‌کند و تدریس این سه، مثلاً با تدریس نگارش متفاوت است. حتی در یک کلاس واحد، مثلاً کلاس ادبیات فارسی، متن حماسی یک روش تدریس را طلب می‌کند و متن تغزلی یا غنایی، روش دیگری را؛ یعنی، خود نوع هم تأثیرگذار است.

عنصر تأثیرگذار دیگر فضا است. ما در کدام فضا داریم تدریس می‌کنیم؟ فضا در کار ما کاملاً تأثیرگذار است. منظورم از فضا یا اتمسفر، آن موقعیتی است که ما در آن به سر می‌بریم. منظور اینجا جغرافیا نیست؛ یعنی منظور این است که بچه‌ها خوشحال‌اند، ناراحت‌اند، و... این مثلاً تأثیرگذار است. عنصر سوم که می‌تواند تأثیرگذار باشد، مکان است.

اگر کلاس ما یک جای سر باز باشد ممکن است یک نوع تدریس کنیم و در فضای سر پوشیده، نوعی دیگر. کما اینکه شما مثلاً قصه که می‌خواهید بگویید، در یک فضای سر پوشیده یک‌گونه و در یک فضای باز‌گونه دیگری خواهد بود.

# روش‌های تدریس ادبیات

بخش نخست

میزگردی با حضور: دکتر محمدرضا سنگری، جواهر مؤذنی، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم‌پور، دکتر بهنام علوی‌مقدم، دکتر حسین داودی، آسیه بهبودی، بهیاد صدیق‌پور، حسین صادقی و بهروز ثروتی

۳

رشد آموزش زبان و ادب فارسی  
شماره سوم / بهار ۱۳۹۱

عمرانی:

چیزی که بر ما سایه انداخته و هم‌اکنون، آن است که به ما می‌گوید چگونه درس بدهیم، فضای خفقان‌آور کنکور است

هر حال، صدای ما، حالات ما، ژست‌های ما و توانایی‌های ما همه و همه می‌توانند در روش‌های ما تأثیرگذار باشند.

من با طرح این مقدمه و معرفی شش عنصر تأثیرگذار (درس، فضا یا موقعیت، مکان، زمان، مخاطب، معلم) بر روش‌های تدریس، می‌خواهم که دوستان در این زمینه اظهار نظر بفرمایند.

**غلامرضا عمرانی:** شش مقوله‌ای را که آقای دکتر سنگری برشمرند، می‌توان تا شصت مورد کشاند اما به نظر من، در یک کلام، نه من مهمم و مؤثرم نه فضا و نه کتاب و نه درس و نه مخاطب. سیاهی شب همه گل‌های باغچه را یک‌رنگ می‌کند. چیزی که بر ما سایه انداخته و هم‌اکنون، آن است که به ما می‌گوید چگونه درس بدهیم، فضای خفقان‌آور کنکور است. من در تدریس دخالتی ندارم و ناگزیر می‌شوم خود را به همان چیزی تبدیل کنم که کنکور از من انتظار دارد. متأسفانه در شرایط فعلی وضع این‌گونه است. حالا من فقط برای اینکه این شک را ایجاد کنم، آدمم باب این حرف را باز کردم. توضیح بیشترش را ان شاء... بعداً می‌دهم. حالا ببینیم نظر دوستان چیست.

بسیار بسیار تعیین‌کننده است اما نباید تسلیم این جریان شویم. ماهی مرده هم در مسیر رودخانه می‌تواند شنا کند. مهم این است که گاهی ما عکس این مسیر را بتوانیم حرکت کنیم. به قول سهراب سپهری یک‌جور دیگری ببینیم. این است که ما تسلیم مطلق این مسئله نیستیم؛ گرچه این آفت واقعاً آفت بزرگی است که دامن‌گیر ما شده است. درس، کلاس حتی دانش‌آموز هم قربانی این مسئله می‌شود و کم‌کم به مسیری می‌رود که تا ما می‌خواهیم راجع به نکته‌ای صحبت کنیم، می‌گوید این به کجای کنکور می‌خورد.

او انتظار دارد که ما همه‌اش در آن سمت حرکت کنیم اما کمی فارغ از این موضوع و مسئله به بحث می‌پردازیم. در عین حال، باید بگوییم که کنکور مسئله‌ای نیست که حذفش کنیم. می‌توانیم گاه‌گاه هم گریزی به آن بزنیم. در خدمت تان هستیم. **آسیه بهبودی:** غیر از کنکور مسئله وحشتناک دیگری که وجود دارد، کلاس‌های تقویتی، فوق‌برنامه و کلاس‌های تابستانی هستند که واقعاً بچه‌ها را شکنجه می‌دهند. پس بچه‌ها به جای اینکه از درس لذت ببرند، می‌خواهند از کلاس و درس



و مدرسه فرار کنند. اگر بشود این قضیه را طوری جهت بدهیم که دانش‌آموز بعد از کلاس‌ها و آزمون‌های زیادی که گذرانده است، تابستان آرامی داشته باشد و آماده بشود که سال آینده با آمادگی بیشتری درشش را بخواند، بهتر است.

**دکتر سنگری:** سپاسگزارم اما می‌خواهم خواهش کنم صحبت دیگران به ما جهت ندهد. صحبت کنکور چنان که از کلمه‌اش هم پیداست، کن‌کور، ما را کور می‌کند و ممکن است باعث شود که از اصل موضوع دور بمانیم. البته این حرف را باید پذیرفت. واقعاً کنکور

**دکتر سنگری:** خیلی ممنون. حالا ما کمی داریم وارد مسائل آسیب‌شناسانه می‌شویم. البته خوب است اما من می‌خواهم باز هم خواهش کنم که به موضوع اصلی، یعنی روش‌ها، بپردازیم و بتوانیم راهکارهایی را به دبیران نشان بدهیم برای اینکه بدانند درس را چگونه تدریس کنند. خیلی خوب است که به این موضوع که دوستان گفتند بپردازیم ولی می‌شود فرصت مستقلی را برای طرح این موضوعات بگذاریم. موضوعاتی مثل کلاس‌های تقویتی و تابستانی که واقعاً بلای عام آموزش و پرورش و قربانگاه درس ادبیات شده‌اند. حالا ما که تنها نیستیم؛ دیگران هم به این مشکل دچارند.

**بهیاد صدیق‌پور:** من به آن شش مورد که دکتر سنگری گفتند، می‌گویم هدف؛ یعنی، اگر آن شش مورد را خلاصه و جمع کنیم، می‌شود هدف. هدف ما تعیین می‌کند که ما از چه روشی باید استفاده کنیم. حالا این هدف در آموزش و پرورش به چه نتیجه‌ای می‌رسد؛ یکی ختم به کنکور می‌شود (که درباره آن صحبت شد) و یکی هم ختم به آزمون‌ها. اگر آزمون‌ها سرمشق درستی باشند، معلم در جهت آن‌ها کار خواهد کرد. اینکه در پایان از دانش‌آموز چه می‌خواهیم، معلم بر پایه همان آموزش خواهد داد و تدریس خواهد کرد. مسیر همه آموزش‌ها و تدریس‌های ما به آزمون ختم می‌شود؛ حتی ارزشیابی معلم، ارزشیابی مدرسه، ارزشیابی دانش‌آموز همه به آزمون ختم می‌شوند که کنکور هم یکی از این آزمون‌ها و در واقع، آزمون نهایی ۱۲ ساله است.

آزمون تعیین‌کننده روش تدریس و کیفیت تدریس معلم خواهد بود. پس، چهار چوبش باید مشخص شود. اینکه ما از دانش‌آموز چه می‌خواهیم تا معلم در راستای همان کار کند. فکر می‌کنم اگر برنامه‌ی جامعی برای نوع و کیفیت آزمون‌ها بگذاریم و هر چه را که می‌خواهیم در آن منعکس شود، روش‌ها تصحیح می‌گردند و معلم‌ها براساس برنامه خود را اصلاح می‌کنند و می‌کوشند که به آن هدف ما برسند. وگرنه هیچ تضمینی وجود ندارد که معلم در کلاس چه کار خواهد کرد.

تنها چیزی که می‌تواند سرمشق باشد، همین آزمون‌ها هستند که خیلی تعیین‌کننده‌اند و در حکم ارتباطی مستقیم بین سنجش و کلاس درس و اهداف آموزش و پرورش تلقی می‌شوند.

الان دوستان دفتر تألیف هم اینجا هستند. کنکور همه کتاب‌های درسی را تحت تأثیر قرار داده و اهداف شما را هم منحرف کرده است؛ چون یک آزمون تعیین‌کننده آینده است. بعد از آن آزمون‌های پایان سال هستند که در تمام پایه‌ها جاری و ساری شده‌اند. این تعیین‌کننده است و اگر اصلاح بشود، روش‌ها هم اصلاح می‌شوند. آزمون‌های ما تعیین‌کننده این نکته‌اند که آیا ما به هدف‌هایمان می‌رسیم یا نه. معلم مجبور است طبق همان هدف و در آن جهت کار کند.

**حسین صادقی:** واقعاً ادبیات را نباید فدای آزمون کرد و لذت حاصل از آن را نباید به خاطر آزمون از بچه‌ها بگیریم. در کشورهایی مثل ژاپن اصلاً آزمون وجود ندارد. دانش‌آموز باید برای یادگیری درس بخواند نه برای آزمون.

**غلامرضا عمرانی:** من فکر می‌کنم که روی نکته خوبی دست گذاشته‌ام. تا وقتی غول کنکور از سر بچه‌های ما دست برنهد، ما مجبوریم و معلم ما مجبور است به همین که هست، تن در دهد. شما می‌فرمایید آزمون‌ها. آزمون‌ها همه‌شان کاریکاتوری از کنکورند و دارند دانش‌آموز را برای کنکور آماده می‌کنند. باز هم متأسفانه این غول (کنکور) تعیین‌کننده است.

**دکتر سنگری:** در واقع، آقایان عمرانی، صادقی و صدیق‌پور بر این نکته تکیه دارند که راه بهبود، اصلاح و ارتقای روش‌ها، اصلاح، بهبود و ارتقای آزمون‌هاست. اگر ما بتوانیم به اصلاح آزمون بپردازیم، آزمون در همه اشکال و انواعش، آن وقت می‌توانیم در روش‌ها هم تغییری ایجاد کنیم.

**آسیه بهبودی:** اگر معلم روش جامع و خوبی را در پیش بگیرد، آزمون هر طور هم که برگزار شود، دانش‌آموز می‌تواند از پس آن بر بیاید. مثلاً به شیوه‌های پژوهش و به جای اینکه معلم بیاید و فقط درس بدهد یا معلم‌محوری یا دانش‌آموز‌محوری باشد، معلم می‌تواند دانش‌آموز را در جهت پژوهش رهبری کند تا بتواند خودش تحقیق کند. بعد بیاید و یافته‌های خود را در کلاس مطرح کند و همه بچه‌ها درگیر پژوهش و مباحثه شوند. نه اینکه فقط یک دانش‌آموز پژوهش کند. همه بچه‌ها با هم کار گروهی را انجام بدهند و روی هدف مورد نظر معلم اشراف پیدا کنند. بعد، آزمون به هر شیوه‌ای که برگزار شود، کنکور باشد یا نباشد، دیگر تأثیری نخواهد داشت.

**دکتر سنگری:** متشکریم. باید بگوییم که فعلاً کنکور هست و این جمع هم نه توانش را دارند و نه امکانش را که کنکور را بردارند. البته گفته‌اند که در سال ۹۱ یا ۹۲ قرار است کنکور برداشته شود اما می‌بینیم که همچنان اقتدار خود را حفظ کرده است. به هر حال، یا باید بگوییم پس دیگر نمی‌شود کاری کرد و اصلاً کاری نکنیم یا اینکه بگوییم نه در خود این فضا هم، کاری امکان‌پذیر است. ما یک بستر ناگزیر داریم که باید روی آن حرکت کنیم یا اینکه بگوییم تا کنکور و این نوع آزمون‌ها هست کاری نمی‌توانیم از پیش ببریم. الان هم بگوییم والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته و بلند شویم و برویم اما نه، ممکن است بگوییم که در همین وضعیت هم می‌شود کاری کرد. ما به دنبال همان هستیم؛ چون اصل کنکور را نمی‌توانیم دست‌کاری کنیم، اصل این آزمون‌ها را هم نمی‌شود کاری کرد.

سنگری: راه  
بهبود، اصلاح و  
ارتقای روش‌ها،  
اصلاح، بهبود  
و ارتقای  
آزمون‌هاست.  
اگر ما بتوانیم  
به اصلاح  
آزمون  
بپردازیم،  
آزمون در  
همه اشکال  
و انواعش،  
آن وقت  
می‌توانیم در  
روش‌ها هم  
تغییری ایجاد  
کنیم

علوی مقدم:  
ما دانش آموز را  
و اداری می کنیم  
به اینکه تو باید  
بگویی این است  
و جز این نیست  
و آن چیزی که  
در سؤال کنکور  
مورد نظر بوده  
است، باید مدنظر  
تو باشد و لاغیر.  
این متأسفانه  
قتلگاه ادبیات  
است

در سطوح پایین تر، ابتدایی، هم که ارزشیابی کیفی مطرح است، ما گرفتار این موضوع هستیم. سخن این است که کلاس پنجم چه؟ یعنی انتقال از یک دوره به دوره بعد را چطور می شود با ارزشیابی کیفی حل کرد و آیا این می تواند در دوره راهنمایی هم تداوم داشته باشد؟ این مسائل را الان در سطوح پایین تر پیش رو داریم. بحث من الان این است که طبق نکته‌ای که الان خانم بهبودی اشاره فرمودند، منفذی را به سمت پژوهش باز کنیم. این می تواند روشی باشد که به واسطه دانش آموزان به حوزه ادبیات توجه بیشتری کنند.



**علوی مقدم:** یکی از صحبت‌هایی که آقای دکتر حق شناس در یکی از کلاس‌های زبان‌شناسی و ادبیات مطرح کردند، این بود که اثر ادبی ای ماندگارتر است که تعداد باز آفرینی‌ها و تأثیر پذیری‌های آن بیشتر باشد؛ یعنی شاید آثار شاعر و نویسندگانی که از صحبت‌ها و نوشته‌هایش فقط یک تعبیر و تفسیر صورت پذیرفته، ماندگاری مثلاً اشعار حافظ را نداشته باشد. اشعاری که یک بیت آن را به چندین شکل می توان تفسیر کرد.

این آزمون‌های فعلی که به آن‌ها اشاره هم شد، درباره همین مسئله است. یعنی ما دانش آموز را وادار می کنیم به اینکه تو باید بگویی این است و جز این نیست و آن چیزی که در سؤال کنکور مورد نظر بوده است، باید مدنظر تو باشد و لاغیر. این متأسفانه قتلگاه ادبیات است؛ یعنی آن زمانی که ما ادبیات را با آن ویژگی تعبیر پذیری و تفسیر پذیری به چیزی ریاضی گونه تبدیل کنیم که دو تا چهار تا و جز این هر چه بگویی غلط است، و بگوییم که اگر چیزی را که

دوست داری بگویی و در کنکور هم آن را بزنی، رتبه خواهی آورد و پشت کنکور خواهی ماند؛ اینجا واقعاً خطر گاه ادبیات فارسی است و اینجا من احساس می کنم که ادبیات را مثله کرده‌ایم. این وضعیت وجود دارد؛ حالا ما باید در این وضعیت چکار کنیم. این جاست که من احساس می کنم روش به کمک ما می آید؛ یعنی، دبیر در کلاس این حس را در بچه‌ها ایجاد می کند و این مسئله را آموزش می دهد که ادبیات یعنی این، و روح ادبیات را در بچه‌ها زنده می کند. در حقیقت، مفهوم کلی ادبیات، آن التذاد و درک و فهم ادبی را با روش‌ها و لطایف‌الحیلی که در نظر می گیرد، برای بچه‌ها مشخص می کند و به آن‌ها یاد می دهد که چگونه می توانند ادبیات را بفهمند. این حس که ایجاد شد، بعد می تواند به بسیاری از این مسائل آزمونی هم که وجود دارد هم بپردازد.

چون که صد آمد نود هم پیش ماست. وقتی ما یاد بگیریم که ادبیات را چگونه بیاموزیم و درست بیاموزیم، مسائل کنکور هم در کنارش اتفاق خواهد افتاد. به قول مرحوم دکتر شریعتی که «خدا یا تو چگونه زندگی کردن را به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت.» ما وقتی یاد بگیریم که ادبیات را چگونه بخوانیم و چگونه یاد بگیریم و بفهمیم و چگونه از آن برای تلطیف روحیه خود و التذاد و درک و فهم ادبی استفاده کنیم، بقیه مسائل به نظر من حل شدنی است. یعنی، با چهار تا کتاب تست کنکور و چهار تا کلاس می توان از عهده آن‌ها برآمد.

ولی به وجود آمدن آن حس، حس ادبیات فهمی، به نظر من در گرو استفاده از روش‌های مختلفی است که دبیر ادبیات می تواند در پیش بگیرد. روش‌هایی که در دنیا مطرح شده‌اند و ما می توانیم آن‌ها را بومی سازی کنیم. همچنین، می توانیم از روش‌هایی خاص یک دبیر، برای ایجاد درک و فهم ادبی استفاده کنیم. به نظر من به این ترتیب شاید بتوان بسیاری از مسائل را حل کرد. ما خودمان دبیرهایی داشتیم که در شرایط کنکور هم می آمدند و آن حس را در ما ایجاد می کردند؛ مثلاً ما یک دبیر عربی داشتیم که می آمد تجزیه و ترکیب را کاملاً روی قرآن پیاده می کرد و ما واقعاً یاد می گرفتیم. ایشان آن قدر روی ما کار کرد که همه آن مسائل سخت برایمان مسئله‌هایی عادی شد. در ادبیات هم همین طور بودیم. علت اصلی علاقه من به ادبیات هم، با اینکه من رشته ریاضی خوانده بودم، همین بود. دو، سه تا دبیر خوب داشتیم که آن التذاد ادبی را در ما ایجاد کردند و همین حس باعث شد که به هر حال ما از این جا‌ها سردر آوردیم. پس، دبیر با روش تدریس خاص خود به طور کلی در این قسمت خیلی می تواند سودمند واقع شود.

**دکتر سنگری:** بسیار خوب؛ شما راه را باز کردید برای اینکه کم کم وارد این حوزه بشویم اما مهم‌ترین مسئله هم این جاست. حالا چه طور تغییر ایجاد کنیم و در همین فضای بسته کار کنیم، این دیگر هنر و توانایی است. جمله‌ای را دکتر سید حسن حسینی - خدایش رحمت کنند می گفت؛ البته ایشان در توصیف شعر

می‌گفت اما من در این‌جا از آن استفاده می‌کنم. ایشان می‌گوید: «شعر شیرجه رفتن در یک شب‌نم و احياناً غرق شدن است.» یعنی چیزی را که ظاهراً ناممکن است، من ممکن کنم و اصلاً هنر یعنی همین. یعنی چیزی را که امکان ناپذیر به نظر می‌رسد انجام دهیم و چیزی را که چشم‌های عادی نمی‌یابند، کشف کنیم. آیا واقعاً در همین فضای بسته و نفس‌گیر نمی‌شود حرکت کرد؟ نمی‌شود کاری کرد؟ اگر این‌جور باشد، الان باید بگوییم که در این مسئله تمام دبیران کشور بال‌سویه‌اند. چون این وضعیت وجود دارد اما ما در همین وضعیت واحد رفتارهای متفاوت می‌بینیم. بخشی از این به توان علمی افراد و بخشی دیگر، به روش‌هایی که به کار می‌برند، بستگی دارد. گاهی وقت‌ها هم ترکیبی از این دو را می‌توان دید؛ یعنی، دانش و روش را با همدیگر. حالا ما می‌خواهیم خود را مقداری به همین نزدیک کنیم و ببینیم که در همین فضاهای تنگ، بسته، کنکوری، آزمونی، هر چه می‌خواهید اسمش را بگذارید، چه می‌شود کرد؟ ما با چه روشی می‌توانیم به سراغ ادبیات برویم؟ ادبیات را چگونه می‌توانیم طرح کنیم؟ در این مورد هم مصداقی می‌شود بحث کرد، هم کلی.

**حسین قاسم‌پور مقدم:** من فکر می‌کنم این بحث که معلم ادبیات چگونه روش‌ها را در تدریس ادبیات به کار بگیرد، مقدماتی را می‌طلبد. انسان صرف‌نظر از اینکه معلم است یا دانش‌آموز یا مدیر مدرسه، موجودی سه‌بعدی و سه‌وجهی است که مجموعه‌ای از روش‌ها و بینش‌ها و دانش‌ها را در خود دارد. پس معلم در وهله اول باید اطلاعات لازم در این سه زمینه را داشته باشد. معلم ما شغلش و حرفه‌اش به گونه‌ای است که دو حوزه آموزش و پرورش دارد حرکت می‌کند و بنابراین، اولین گام یک دبیر ادبیات فارسی این است که ساختار آموزشی برنامه خودش را بشناسد. این ساختار یک هرم سه‌وجهی یا سه‌ضلعی است که در یک ضلعش دانش‌آموز، در ضلع دیگر آن معلم و در ضلع دیگرش درس قرار دارد. مهم نیست چه درسی باشد. بنابراین، اولین گام این است که معلم این سه ضلع را خوب بشناسد. او باید از خودش پرسد: من چقدر این سه تا را می‌شناسم؟ به درون خودش مراجعه کند و ببیند آیا دانش آموز دوره دبیرستان را با همه ابعاد و نیازهایش می‌شناسد؟ جامعه را می‌شناسد؟ درس را می‌شناسد؟ تنها مدرک تحصیلی مهم نیست. دکتری یا فوق‌لیسانس و لیسانس ادبیات کافی نیست. فرقی نمی‌کند که مدرک تحصیلی‌اش چیست. مهم این است که چقدر دانش نظری ادبیات و توان‌شناسی دوره دبیرستان را می‌شناسد. به این هرم، روحی هم حاکم است و آن، دو حوزه فلسفه و روان‌شناسی است؛ یعنی، روان‌شناسی آموزشی و فلسفه آموزشی. در اینجا به اعتقاد من بقیه چیزها جزئیات‌اند اما بزرگ قلمداد شده‌اند در حالی که ما آن آبخشور را باید به دبیرانمان معرفی کنیم و اگر آن‌ها را خوب بشناسیم، اصلاً آن جزئیات منتفی خواهند

شد. اینکه دبیر ادبیات باید روح برنامه درسی خودش را بشناسد. در اینجا سه مورد مطرح می‌شود: یکی اینکه معلم ادبیات باید از خودش سؤال کند که من وقتی وارد کلاس درس می‌شوم، صرف‌نظر از اینکه روش تدریس من چیست، سنتی است یا نوین، من یک انسان رفتارگرا هستم یا شناخت‌گرا، یا فراشناخت‌گرا هستم یا انسان‌گرا، هر کدام از این‌ها معلمی درست می‌کند که باعث می‌شود کلاس من با کلاس بغل‌دستی فرق داشته باشد. اگر رفتارگرا باشم، دانش‌آموز باید شعر را بدون غلط بخواند؛ بدون



انداختن یک مصراع یا بیت. اگر وقتی دارد مسئله دستور زبان را حل می‌کند، به جای دارا سارا بگذارد، نمره نمی‌گیرد. اگر تشدید را در املا نگذارد، طبق آیین‌نامه یک نمره از او کم می‌شود اما اگر معلم شناخت‌گرا باشد، به فرایند ادبیات خیلی اهمیت می‌دهد تا پاسخ لحظه‌ای دانش‌آموزان و اگر فراشناخت‌گرا باشد، در کلاس درس بیشتر به دنبال حل مسئله است؛ یعنی، مسئله طرح می‌کند و بچه‌ها را به چالش فکری می‌کشاند. این هم دومین نکته، که ما باید روح حاکم بر درسمان را بشناسیم و بدانیم که روح ما در تدریس چیست. نکته سوم، هر معلم ادبیاتی برای اینکه خوب درس بدهد، باید عناصر برنامه‌هایش را خوب بشناسد. هنوز ما به مشکلات نرسیده‌ایم ولی خود این‌ها مشکل‌اند که دبیر ادبیات ما چقدر برنامه را با عناصرش می‌شناسد. اول عناصر و چهار هدف را باید بشناسد. آیا می‌داند که چرا باید سرکلاس بیاید یا چند کتاب را تدریس کند یا نه بیهوده اسیر کنکور شده است.

قاسم‌پور:  
معلم ادبیاتی که  
بدون طراحی  
وارد کلاس  
می‌شود، علامه  
دهر هم باشد  
نمی‌تواند از  
عهده کلاس  
بربیاید. از عهده  
کلاس برآمدن  
به معنای مبصر  
بودن نیست که  
بچه‌ها ساکت  
بنشینند. به  
معنای بازدهی  
خوب است؛  
یعنی، کلاس  
چه برآید و  
باز خوردی برای  
ما داشته باشد



قاسم‌پور:  
اولین گام یک دبیر ادبیات فارسی این است که ساختار آموزشی برنامه خود را بشناسد. این ساختار یک هرم سه‌وجهی یا سه‌ضلعی است که در یک ضلعش دانش آموز، در ضلع دیگر آن معلم و در ضلع دیگرش درس قرار دارد. مهم نیست چه درسی باشد. بنابراین، اولین گام این است که معلم این سه ضلع را خوب بشناسد

دوم اینکه این محتوا و ساختار محتوا را بشناسد. چرا کتاب ادبیات دوره دبیرستان این شکلی است؟ چرا دوجلدی شده است؟ چرا زبان و ادبیات است؟ چرا در زبان اول زبان‌شناسی و بعد دستور آمده است؟ این معرفت‌شناسی محتوای برنامه است. نکته سوم روش‌شناختی است. عنصر سوم اینکه معلم حیثاً با این سه نکته که من عرض کردم، آیا در ادبیات فارسی دوره متوسطه روش‌ها را می‌شناسد؟ من می‌گویم بیایم از همین جمع حاضر تست بگیریم. من چقدر روش‌ها را می‌شناسم؟ اگر می‌شناسم، آن‌ها را چقدر در کلاس درس به کار می‌برم؟ چقدر به این روش‌ها ایمان دارم؟ بعضی از معلم ادبیات می‌گویند این‌ها را ول کنید و بچسبید به همان معنی کردن متن! پس روش‌های توصیه شده در برنامه باید شناخته شوند. عنصر چهارم اینکه در ارزشیابی برنامه درسی، آیا مصوبات را می‌شناسم؟ من احساسم این است که کسانی که برای طرح سؤالات، چه کنکور چه نهایی، انتخاب می‌شوند، برنامه درسی را نمی‌شناسند. این‌ها کتاب‌ها را در مقابل خود می‌گذارند و براساس سنت‌های دبیران دوران تحصیل خودشان یا بر مبنای سؤالات دو سال قبلشان سؤال طرح می‌کنند. دو سال قبلشان را معلمی طرح کرده که او هم دو سال قبلش را دیده و همین سنت نادرست ادامه پیدا کرده است. نکته چهارم که خیلی خیلی مهم است، معرفت‌شناسی مراحل اجراست؛ یعنی، دبیر ادبیات ما صرف‌نظر از مهارت و نگرشش آیا مراحل تدریس را می‌داند. آیا معلم ما، چه در ذهن چه در عمل، اصلاً طراحی می‌کند؟ معلم ادبیاتی که بدون طراحی وارد کلاس می‌شود، علامه دهر هم باشد نمی‌تواند از عهده کلاس بر بیاید. از عهده کلاس برآمدن به معنای مبصر بودن نیست که بچه‌ها ساکت بنشینند. به معنای بازدهی خوب است؛ یعنی، کلاس چه برآیند و بازخوردی برای ما داشته باشد. مرحله دوم اجراست؛ یعنی، معلم مراحل را می‌داند، طراحی هم می‌کند ولی وقتی به کلاس می‌رود، نمی‌تواند اجرا کند. یعنی آن ظرایف و نکته‌های ریز اجرا را هم نمی‌داند و باید اطلاعات لازم را داشته باشد. نکته آخر ارزشیابی است. دنیای ارزشیابی هم عوض شده است و حالا دیگر ما ارزشیابی را نقطه آخر تدریس نمی‌دانیم. درواقع، امروزه ارزشیابی نقطه آغاز تدریس است و در دل درس ادغام شده است. پس ما دیگر امتحانی نداریم. البته یک امتحان داریم که مثل حوزه امتحان جامع است. در حالی که اگر ما هر جلسه یک سؤال در کلاس طرح کنیم برای کل کلاس با بازخورد درواقع، آخرین روش‌های ارزشیابی پیشرفت تحصیلی باید توسط معلم شناخته شود. آخرین نکته بنده این است که به نظر من کنکور نمی‌تواند آسیب بزند. اگر معلم نکته‌هایی را که عرض کردم از ابتدا تا انتها خوب بشناسد، اصلاً کنکور در برابر او عددی نیست. حالا عرض می‌کنم. شما اگر یادتان باشد سال ۷۵-۷۶ تا ۷۹ ما رفتیم طرح سؤال کردیم. مگر در آن ۴ سال ما سؤال‌های درک مطلبی را تزریق نکردیم؟ مگر در آن سؤال‌ها گفتیم بیت زیر با کدام یک از ابیات تناسب معنایی دارد؟ که الان مشکل‌سازترین سؤالات

کنکور است. از ۷۹ تاکنون ۱۱ سال می‌گذرد و ما در این ۱۱ سال به هیچ عنوان همکاری‌ای نداشته‌ایم. ولی سؤالات چه شده‌اند؟ آن‌ها همچنان سر جایشان مانده‌اند. این قضیه را از آن جهت عرض کردم که ما امروز بار دیگر می‌توانیم یک تقاضایی بنویسیم، از سازمان پژوهش به سازمان سنجش، که این آقایان برای طرح سؤالات کنکور معرفی می‌شوند. ما می‌توانیم کنکور را به این شکل کنترل کنیم. جناب آقای عمرانی خودشان از جمله استادانی هستند که در زمینه درک مطلب سؤالاتشان همیشه حرف اول را می‌زند. آقای عمرانی، مگر ما آن روز سؤالات را تزریق نکردیم که از آن به بعد لغت را در متن بدهند. نه به طور مجرد الان در کنکور هم همین‌طور شده است. ما یک‌بار باید بنشینیم و نقطه‌ضعف‌های آزمون‌ها و کنکور را بررسی کنیم و برای درمان آن قسمتش وارد عمل بشویم. درنهایت، به بخش آزمون‌سازی آموزش و پرورش هم می‌توانیم وارد بشویم. در آن جا باز معلم‌هایی وجود دارند که سؤال طرح می‌کنند. آن معلم‌ها هم این بحث‌ها را، که من این‌جا مطرح کردم، واقعاً نمی‌دانند. همان آدم‌های طراح سؤال هم می‌توانند بیایند این‌جا ما درباره آزمون‌سازی به آن‌ها اطلاعات لازم را بدهیم.

**دکتر سنگری:** شما هندسه‌ای راز کار فراروی ما ترسیم کردید که هر بخش آن سه ضلع داشت. این که معلم باید انسان‌شناس باشد و انسان را با سه وجهش ببیند. من یک وجه دیگر هم به آن سه‌وجه اضافه کنم و می‌گویم که این وجه شامل دانش، روش، بینش و کنش است. پس معلم وجه کنشی انسان را هم باید دقیقاً بشناسد و اولین گام همین است که او در حوزه آموزش و پرورش از ساختار برنامه دقیقاً آگاه باشد. بحث شناخت ساختار را شما مطرح کردید با سه ضلع دانش آموز، معلم و درس. معلم باید دانش‌آموز‌شناس باشد؛ نیازها ابعاد وجودی و رخدادهایی را که او در همین لحظه تحت تأثیر قرار می‌دهند، بشناسد. معلم باید خودش و ظرفیت‌ها و توانایی‌های خودش را بشناسد؛ درس را هم بشناسد؛ یعنی دانش خود درس را. اینکه این درس چگونه باید عرضه بشود نه دانستن درس به معنای اینکه فقط محتوای دروس را بشناسد که حیثاً ممکن است بداند اما نداند چگونه عرضه شود. برای اینکه وقتی شیوه عرضه را نداند، خود درس هم قربانی می‌شود. ما بارها در زندگی خودمان معلمانی را که از نظر علمی توانمند بوده‌اند اما روش تدریس خوبی نداشته‌اند، تجربه کرده‌ایم. بعد بحث سه حوزه دیگر را شما مطرح فرمودید؛ مثلاً ورود به کلاس نکته بسیار مهمی است. حتی من دنبال این بودم که یک وقتی فرصتی را فراهم کنم که فقط محور بحث ما این باشد که معلم چگونه باید وارد کلاس بشود. همان اولین لحظه تعیین‌کننده‌ترین لحظه است. من همیشه برای معلمان، کسانی که قرار است در آینده معلم بشوند، سؤالی طرح می‌کردم و آن، این بود که به نظر شما اولین جمله ورودی معلم به کلاس چیست. اولین جمله نه سلام است نه بسم‌الله الرحمن الرحیم. نه معرفی خود؛ نحوه ورود شما به کلاس است.

بقیه مطالب این میزگرد را در شماره بعد می‌خوانید.